

تحليل بنيادي، تكنيکال يا ذهني؟

راهکاری عملی برای تسلط بر بازار بورس و فارکس

نویسنده:

مارک داگلاس

مترجم:

ریحانه هاشمپور

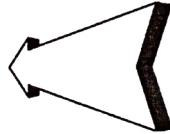
فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۵	مقدمه مترجم
۷	پیشگفتار
۹	مقدمه مولف
۱۹	فصل اول: به سوی موفقیت
۱۹	در ابتدا: تحلیل بنیادی
۲۱	تغییر روش به تحلیل تکنیکال
۲۲	تغییر روش به تحلیل ذهنی
۳۷	فصل دوم: وسوسه معامله‌گری
۳۷	جذابیت
۴۱	خطرات
۴۵	حفاظتها
۴۷	مشکل: مقاومت در برابر ایجاد قوانین
۴۹	مشکل: ناتوانی در قبول مسئولیت
۵۰	مشکل: اعتیاد به سودهای تصادفی
۵۱	کنترل خارجی در مقابل کنترل داخلی
۵۳	فصل سوم: قبول مسئولیت
۵۳	شکل‌دهی محیط ذهنی
۶۸	برندگان، بازندگان، رونق یا ورشکستگی
۷۵	فصل چهارم: استمرار
۷۶	اندیشیدن درباره معامله‌گری
۷۸	مفهوم واقعی ریسک‌پذیری
۸۲	محیط ذهنی خود را تحلیل کنید
۸۷	فصل پنجم: عوامل موثر در درک بازار
۸۸	نرم‌افزار ذهن خود را اشکال‌زدایی کنید
۹۱	پذیرش و یادگیری
۹۶	ادراک و ریسک
۹۷	نیروی تعمیم

۱۰۳	فصل ششم: چشم‌انداز بازار.....
۱۰۳	اصل عدم قطعیت.....
۱۰۸	اساسی‌ترین ویژگی بازار.....
۱۱۵	فصل هفتم: لبه معامله‌گری: اندیشیدن در حوزه احتمالات.....
۱۱۶	پارادکس احتمالات: نتایج تصادفی، سود مستمر.....
۱۲۰	معامله‌گری.....
۱۲۷	مدیریت توقعات.....
۱۳۳	حذف ریسک احساسی.....
۱۳۷	فصل هشتم: تغییر عقاید.....
۱۳۷	تعریف مساله.....
۱۳۸	تعریف اصطلاحات.....
۱۴۱	حقایق بنیادی چگونه به این مهارت‌ها مربوط می‌شوند؟.....
۱۴۶	حرکت به سمت «زون».....
۱۴۷	فصل نهم: ماهیت عقاید.....
۱۴۹	منشا یک عقیده.....
۱۵۲	عقاید و تأثیر آنها بر روی زندگی.....
۱۵۲	عقاید چگونه زندگی ما را شکل می‌دهند؟.....
۱۵۷	عقاید برخلاف حقایق.....
۱۵۹	فصل دهم: تأثیر عقاید بر روی معامله‌گری.....
۱۶۰	ویژگی‌های اولیه یک عقیده.....
۱۷۲	ارزیابی شخصی و معامله‌گری.....
۱۷۵	فصل یازدهم: اندیشیدن مانند یک معامله‌گر.....
۱۷۶	مرحله مکانیکی.....
۱۷۸	خود را تحت نظر بگیرید.....
۱۸۱	نقش انضباط شخصی.....
۱۸۵	ایجاد عقیده «تداوم موفقیت».....
۱۸۹	مراحل انجام تمرین.....
۱۹۴	انتخاب نمونه برای ارزیابی معاملات.....
۱۹۵	آزمایش.....
۱۹۵	قبول ریسک.....
۱۹۵	انجام تمرین.....
۱۹۷	کلام آخر.....
۱۹۸	خودآزمایی.....

فصل اول



به سوی موفقیت

تحلیل بنیادی، تکنیکال یا ذهنی؟

در ابتدا: تحلیل بنیادی

زمانی، تحلیل بنیادی^۱ تنها راه تحلیل بازار به شمار می‌رفت. هنگامی که من در سال ۱۹۷۸ معامله‌گری را آغاز کردم، تحلیل تکنیکال تنها توسط تعداد اندکی از معامله‌گران استفاده می‌شد که البته در نظر سایر معامله‌گران افرادی دیوانه تلقی می‌شدند. می‌دانم باور کردنش مشکل است اما واقعا این‌گونه بود. همه ما می‌دانیم که اکنون عکس مساله صادق است.



زمان زیادی از آن نمی‌گذرد که بسیاری از موسسات مالی و اعتباری بزرگ تحلیل تکنیکال را نوعی شعبده‌بازی تلقی می‌کردند

فصل اول: به سوی موفقیت ۲۱

علاوه بر این در هر لحظه بخصوص نحوه معامله آنها به حالت‌های روحی و روانی در همان لحظه مربوط می‌شود که کاملاً خارج از پارامترهای مدل‌های بنیادی می‌باشد. خلاصه کلام اینکه مردمی که معامله می‌کنند (و در نتیجه باعث تغییر قیمت‌ها می‌شوند) همیشه به صورت منطقی و حسابگر عمل نمی‌کنند. در نهایت، تحلیل‌گر بنیادی می‌تواند پیش‌بینی کند که در یک زمان خاص قیمت‌ها به چه صورتی تغییر می‌کنند ولی در حین معامله تغییرات به قدری سریع است که فرصتی برای تحلیل آنها و یافتن دلیل وجود ندارد.

تغییر روش به تحلیل تکنیکال

تحلیل تکنیکال زمانی ظاهر شد که بازارهای مبادلاتی سازمان یافته‌ای بوجود آمدند. اما معامله‌گران تا اواخر دهه ۷۰ یا اوایل ۸۰، آن را به عنوان ابزاری مناسب برای کسب پول نپذیرفتند. اکنون یک تحلیل‌گر تکنیکال می‌داند که جریان اصلی بازار را در اختیار دارد.

در یک روز، هفته یا ماه مشخص تعداد مشخصی معامله‌گر هستند که وارد بازاری می‌شوند. این افراد به منظور کسب سود، معاملات مشخصی را بارها و بارها انجام می‌دهند. به عبارت دیگر این اشخاص الگوهای رفتاری را بوجود می‌آورند و گروهی از اشخاص که با یکدیگر و بر یک مبنای ثابت کار می‌کنند یک الگوی جمعی را بوجود می‌آورند. این الگوهای رفتاری قابل مشاهده و سنجش هستند و به صورت آماری تکرار می‌شوند.

تحلیل تکنیکال شیوه‌ای است که این الگوهای رفتاری را در الگوهای قابل تشخیصی سازماندهی می‌کند، که در نتیجه با استفاده از آنها می‌توان احتمال وقوع بیشتر یک احتمال بر دیگری را حدس زد. در واقع تحلیل تکنیکال این امکان را به وجود می‌آورد که وارد ذهن بازار شوید و ببینید که چه چیزی با توجه به الگوهای رفتاری بازار محتمل‌تر است.

تحلیل تکنیکال، بهتر از تحلیل بنیادی عمل می‌کند. زیرا تمرکز معامله‌گر بر این است که بازار با توجه به رفتار گذشته خود چگونه عمل می‌کند، نه اینکه بر اساس

امروزه تقریباً تمام معامله‌گران باتجربه در تحلیل بازار از تحلیل تکنیکال استفاده می‌کنند. به جزء در برخی بازارهای اقتصادی کوچک و مهجور تحلیل بنیادی تقریباً منسوخ شده است. علت این تغییر حاد در دیدگاه چیست؟ مطمئن هستیم که پاسخ بسیار ساده به این پرسش هیچ تعجبی را در کسی بر نمی‌انگیزد: پول! اگر از تحلیل بنیادی در معاملات خود استفاده کنیم، نمی‌توانیم هر زمان که اراده می‌کنیم وارد بازار شویم.

اجازه بدهید برای کسانی که ممکن است به تحلیل بنیادی آشنا نباشند توضیح مختصری بدهم. تحلیل بنیادی سعی دارد تمام عوامل موثر در تعادل یا عدم تعادل بین عرضه و تقاضای موجود برای هر نوع سهام، کالا... را در نظر بگیرد. با استفاده از مدل‌های ریاضی که اهمیت فاکتورهای متعدد (نرخ بهره، آب و هوا و...) را تعیین می‌کنند، تحلیل‌گر مشخص می‌کند که قیمت در یک زمان مشخص در آینده چگونه خواهد بود.

مشکل کار با این مدلها این است که آنها به ندرت برای سایر معامله‌گران بعنوان متغیر ظاهر می‌شوند. در واقع این مردم هستند که با بیان عقاید و توقعات خود در مورد آینده، قیمت‌ها را جابجا می‌کنند و نه مدل‌ها. اگر یک مدل، پیش‌بینی منطقی و قابل قبولی بر اساس متغیرهای مناسب داشته باشد، ولی معامله‌گرانی که حجم عظیمی از معاملات را انجام می‌دهند، از آن برای تحلیل خود سود نبرند یا اینکه فهم درستی از آن نداشته باشند، بی اهمیت خواهد بود.

در حقیقت، بسیاری از معامله‌گران، بخصوص آنها که در طبقات معاملات آتی قرار دارند و قادر هستند که قیمت‌ها را شدیداً و به جهت دلخواه تغییر دهند کمترین اطلاعی از میزان عرضه و تقاضا که قرار است روی قیمت‌ها تاثیر بگذارند، ندارند.

